

## عشق؛ تنها نیروی خلاق

یک استاد جامعه‌شناس به همراه دانشجویان‌اش به محله‌ای فقیرنشین رفت تا در مورد ۲۰۰ نوجوان و زندگی فعلی و آینده‌ی آنان تحقیقی تاریخی انجام دهد. از دانشجویان‌اش خواسته شد ارزیابی خود را درباره‌ی تک‌تک این نوجوانان بنویسند. دانشجویان برای همه‌ی آنان، یک‌جمله را تکرار کردند: «او شانس برای موفقیت ندارد.»

۲۵ سال بعد، استاد جامعه‌شناس دیگری به سراغ این تحقیق رفت. او از دانشجویان‌اش خواست که دنباله‌ی این تحقیق را بگیرند و ببینند بر سر آن نوجوانان چه آمده است. به استثنای ۲۰ تن از آنان که از آن محله اسباب‌کشی کرده یا مرده بودند، از میان ۱۸۰ نفر باقی‌مانده، ۱۷۶ نفر به موقعیت‌های غیرعادی دست پیدا کرده و وکیل، پزشک و تاجر شده بودند.

این جامعه‌شناس، متحیر شده بود و تصمیم گرفت روی این موضوع، تحقیق بیشتری انجام دهد. خوشبختانه توانست همه‌ی آن افراد را پیدا کند و از تک‌تک آنان پرسد که دلیل موفقیت‌شان چیست؛ پاسخ همه یکسان و سرشار از عشق بود: «دلیل موفقیت ما، معلم ماست.»

آن معلم هنوز زنده بود. استاد جامعه‌شناسی جست‌وجو کرد و او را که حالا پیرزنی فرسوده اما هنوز هم بسیار هوشمند و زیرک بود، پیدا کرد تا از او «فرمول معجزه‌گری» که از نوجوانان محلات فقیرنشین، انسان‌های شایسته و موفق ساخته را بپرسد.

چشم‌های معلم پیر، برقی زدند و لب‌هایش به لبخندی عذوق‌آمیز از هم گشوده شد. پاسخ‌اش بسیار ساده بود؛ او با کمال لطف و تواضع گفت: «من عاشق آن بچه‌ها بودم.»

دست‌وپنجه نرم کنند و گاه حتی دچار لطمات مالی و روحی نیز بشوند! جامعه پر است از میدان‌هایی که انسان‌ها در آن آزموده و آبدیده می‌شوند و دچار شدن در برخی گرداب‌های سطحی اما عبرت‌آموز، می‌تواند فرد را تا بی‌نهایت موفقیت‌های گاه دست‌نیافتنی با خود همراه نماید.

حمایت، هدایت و جلوگیری از لغزش‌ها را کتمان نمی‌نماییم اما باید به این نکته نیز توجه داشت که عادات فردی و واکنش‌های هر فرد، این اجازه را به هرکس نمی‌دهد تا در مواقع مختلف و به دلایل گوناگون، دیگران را به باد حمایت‌های آن‌چنانی، راهنمایی‌های گاه آزاردهنده و نیز هشدارهای گیج‌کننده قرار دهد؛ از این‌روست که باید با رعایت فاصله‌ی مناسب و با در نظر گرفتن روحیات فردی و شرایط اجتماعی، گاه این‌قدر به خود بقبولانیم که دیگران اگر اشتباهی را هم مرتکب شوند، قرار نیست دنیا به انتها برسد. در نقطه‌ی مقابل، این افراد با اصلاح خود و بازبینی اشتباه رخ داده می‌توانند توانمندتر و هوشیارتر به پیمودن ادامه‌ی مسیر مبادرت ورزند.

این مقوله در تربیت خانوادگی و روابط بین والدین می‌تواند نمود عینی‌تری داشته باشد. پدر به لحاظ فاصله‌ی سنی و مادر به دلیل درک بالایی از عاطفه و احساس، همیشه مترصد فرصتی هستند تا با نهایت دقت و سخت‌گیری، اشتباهات سر راه فرزندان خود را گوشزد نمایند؛ این بازتاب رفتاری تا آن‌جا پیش می‌رود که والدین را به قصاص پیش از جرم نیز وادار می‌سازد و همین نکته کافی‌ست تا انواع و اقسام برخوردها و بازتاب‌های شخصیتی، ظهور و بروز پیدا نماید. در همین مراودات گاه تنش‌ها، واکنش‌های تند و ناخواسته نشان از این مهم دارد که این شکل برخورد و این نوع مدل تربیتی، پاسخ‌گوی کودک نبوده و همین امر، کافی‌ست تا راضی به این مقوله شویم که بد نیست گاه به اطرافیان خود، فرزندان خود و افراد مرتبط با خود فرصت اشتباه‌کردن نیز بدهیم. آزادی‌های نسبی آنان را سلب نمی‌نماییم و مدیریت رفتاری و نیز اعتماد را از آنان دریغ نکنیم. قدرت تصمیم‌گیری، آن‌لحظه نمود عینی پیدا می‌نماید که شخص بتواند با آزادی تمام برای خود برنامه‌ریزی کند و قدرت پذیرش ریسک رفتاری خود را نیز به‌عینه لمس نماید.

کمی بیندیشیم و با نهایت ظرافت و دقت، بدون نگرانی و بیم و هراس به دیگران، به اطرافیان خود، به فرزندان و هر آن‌کس که با او در ارتباط هستیم، فرصت اشتباه‌کردن بدهیم. آن اشتباه جبران خواهد شد و خود به نیرویی قوی به نام «تجربه» بدل خواهد گردید تا فرد در معرض اشتباه قرار گرفته، بتواند به قول معروف «گلیم خود را پیروزمندان از آب بیرون بکشد.» امتحان کنید؛ شاید پاسخ خیلی از مجهولات ما داده شد!



رضا بردستانی

Rezabardestani50@hotmail.com